پژوهش در حیطه کودکان استثنایی/ سال هشتم، شماره۲، ۱۳۸۷ / ۱۴۰-۱۲۷
Research on Exceptional Children, 2008, Vol.8, No.2, 127-140

تغییر اصطلاح شناسی عقب ماندگی ذهنی به کم توانی ذهنی

دکتر حمید علیزاده*

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۲۵ تجدید نظر: ۸۷/۱/۲۵ پذیرش نهایی: ۸۷/۵/۲

چکیده

هدف: هدف این مقاله بررسی فرایند و ضرورت تحول در اصطلاح شناسی عقب ماندگی ذهنی/کم‌توانی ذهنی و همچنین ملاحظه‌های مربوط به آن است. **روش:** روش این تحقیق بررسی مقاله‌های مرتبط و ترجمهٔ بیانیهٔ انجمن کم‌توانی ذهنی و رشدی امریکا (AAIDD) در رابطه با دلایل تغییر اصطلاح شناسی عقب‌ماندگی ذهنی به کم‌توانی ذهنی است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** مفهوم و اصطلاح‌شناسی «عقب‌ماندگی ذهنی» تغییر و تحولات فراوانی داشته است. امروزه، اصطلاح «کم‌توانی ذهنی» به جای «عقب‌ماندگی ذهنی» ترجیح داده می‌شود ولی تعریف و فرضهای کلی پیشین به قوت خود باقی می‌ماند. اصطلاح کم‌توانی ذهنی همان جمعیتی راتحت پوشش قرار می‌دهد که اصطلاح عقب‌ماندگی ذهنی قبلاً از نظر تعداد، نوع، گروه، دورهٔ ناتوانی، و نیاز به خدمات و حمایتهای انفرادی، پوشش می‌داد. افزون براین، هر فردی که در گذشته واجد شرایط عقب‌ماندگی ذهنی بود، با اصطلاح کم‌توانی ذهنی نیز همچنان واجد شرایط است.

واژه‌های کلیدی: *اصطلاح شناسی، عقب ماندگی ذهنی*، کم‌توانی ذهنی

مقدمه

مفهوم و اصطلاح‌شناسی «عقب‌ماندگی ذهنی» در جهان و ایران تغییر و تحولات فراوانی داشته است. انجمن عقب‌ماندگی ذهنی آمریکا[1] (AAMR) از سال شروع کار خود در تاریخ ۱۸۷۶ نامها و اصطلاحهای گوناگونی را به کار گرفته است که نشانگر دیدگاه صاحب نظران در دوره‌های گوناگون بوده است. یکی از دلایل تغییر و تحولات تقریباً سریع در این اصطلاح‌شناسیها ناشی از ماهیت «عقب‌ماندگی ذهنی» است. وجود ضعفهای شناختی و اجتماعی در این کودکان به تدریج به هر اصطلاحی ماهیت «اهانت‌آمیز» و «تحقیر کننده» می‌دهد. اصطلاحهایی از قبیل «کودن» و «نقص ذهنی» نیز دارای چنین وضعیتی بوده‌اند.

مطالعات نشان داده است که اصطلاح «عقب ماندگی ذهنی» که حدود پنج دهه توسط انجمن عقب ماندگی ذهنی آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است در ابتدا لحن اهانت آمیز نداشته است ولی به تدریج به سرنوشت اصطلاحهای پیشین دچار شده است و امروزه اطلاق اصطلاح «عقب ماندگی ذهنی» نگاهی اهانت‌آمیز برای افراد دارای این شرایط به دنبال دارد (اسمیت، پولووی، پتون، و داودی، ۲۰۰۴).

با توجه به تغییرات اجتماعی و در طول زمان، صرف نظر از دیدگاههای اولیه برای انتخاب یک اصطلاح، نوعی روند تدریجی جنبه‌های اجتماعی،

* **نویسنده رابط:** استادیار دانشگاه علامه طباطبایی : همت غرب- دهکده المپیک ۰۲۱-۴۴۷۳۷۶۲۰ (Email: alizadeh@atu.ac.ir)

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

نگرشی و فرهنگی آن اصطلاح را دچار استحاله و تغییر می‌کند و آن اصطلاح به قدری از مفهوم اولیه خود فاصله می‌گیرد که به جای کمک به مخاطبان و صاحب‌نظران، کار آنها را دشوارتر می‌کند. به اعتقاد دنفورث (۲۰۰۲) بررسی و مطالعه این روند که موجب می‌شود اصطلاحهای ساخته شده توسط دانشمندان و صاحب نظران پس از مدتی به «ناسزا» و «توهین» کودکان در زمینهای بازی تبدیل شود، بسیار مهم است. به نظر می‌رسد می‌توان برای جلوگیری از به کار بردن اصطلاحهای اهانت‌آمیز، در صورت لزوم آنها را تغییر داد. از سوی دیگر، بررسی و تحلیل علل این موضوع در مورد اصطلاحهای پیشین می‌تواند تا حدی از رخداد آن در آینده جلوگیری کند.

افزون بر تأثیر تغییرات نگرشی و اجتماعی، تغییر نظر صاحب‌نظران نیز در تغییر و تحول اصطلاح‌شناسی عقب‌ماندگی ذهنی مؤثر است. گرین اسپن (۱۹۹۶) عقب ماندگی ذهنی را در درجه نخست وجود مشکل در «هوش زندگی روزانه[۲]» می‌داند و به همین دلیل معتقد است که فرد دارای عقب‌ماندگی ذهنی در سازش با درخواستهای زندگی روزانه در جامعه مشکل دارد. رویکردی که برای چند دهه در این زمینه وجود دارد بر بعد آسیبهای هوشی در عقب‌ماندگی ذهنی تأکید می‌کند و به کارگیری معیار هوشبهر بزرگترین گواه بر این مدعا است. کارکرد هوشی که برای مدت طولانی در بدنه اصلی تعریف عقب‌ماندگی ذهنی به کار می‌رود مفهومی‌است بسیار وسیع که گسترهٔ تواناییهای شناختی همچون یادگیری، حل مسأله، دانش، تفکر انتزاعی و سازش با موقعیتها را در بر دارد. این مفهوم وسیع در قالب هوش بهر نشان داده می‌شود.

تغییر مفهوم عقب ماندگی ذهنی در کنار تغییر اصطلاح شناسی آن همواره مورد تأکید بوده است. قدیمی‌ترین منبعی که از اصطلاح «عقب‌ماندگی ذهنی» استفاده کرده است به جورج تویتمایر[۳] رئیس مدارس ویلمینگتون در دلور در سال ۱۹۰۷ مربوط می‌شود. وی در خصوص به کارگیری این اصطلاح چنین توضیح می‌دهد(به نقل از اسمیت و اسمال وود، ۲۰۰۷):

«برای سالیان دراز، ناکامی بسیاری از دانش‌آموزان در رسیدن به موفقیت و رفتن به کلاسهای بالاتر- عقب‌ماندگی- موضوع و دغدغه‌ای جدی برای مدیریت مدارس ویلمینگتون بوده است. با امید به تعیین دقیق دلایل عقب‌ماندگی، دو رشته پژوهش صورت گرفت: یکی مربوط به مسیر تحصیل و کیفیت تدریس و دیگری به خود کودک مربوط می‌شد. در نتیجه این پژوهشها که به وسیله معلمان صورت گرفت، دلایل مشخص شده عبارت بودند از بی نظمی در حضور و فرار از مدرسه، شرایط بد یا نامناسب خانوادگی ... نقص بینایی، شنوایی و ... دخانیات ، مسمومیت با الکل ... افسردگی، هیجان پذیری، ترسهای بیمارگونه، کمبود کنترل خود ... لکنت و سایر نقصهای رشدی» (ص ۹۹-۹۸).

از فهرستی که تویتمایر ارایه کرده است می‌توان نتیجه گرفت که تقریباً تمام انواع و طبقه‌های امروزی آموزش ویژه به عنوان علل عقب‌ماندگی ذهنی مطرح شده اند. یک سال بعد از تویتمایر، کورنمن[۴] (۱۹۰۸ به نقل از اسمیت و اسمال وود، ۲۰۰۷) داده‌های به دست آمده از مدارس پنج شهر را تحلیل کرده و به این نتیجه رسید که تعداد دانش‌آموزان «عقب‌مانده» با بالاتر رفتن پایه‌های تحصیلی بیشتر می‌شود و پس از رسیدن به کلاس چهارم یا پنجم از تعداد آنها کاسته می‌شود. سپس کورنمن نیز فهرست خود را در مورد

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

دلایل این عقب‌ماندگی ارایه می‌کند و در بین آنها به عوامل بسیار متنوع و گوناگون از جمله «نقص ذهنی» اشاره می‌کند.

بر اساس آنچه که در بالا گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاح «عقب‌ماندگی ذهنی» ابتدا برای عقب‌ماندگی مدرسه‌ای به کار رفته است. این رویکرد مدرسه‌ای در سال ۱۹۰۹ در کتاب «آهسته گامان در مدارس ما[۵]» که توسط راسل سیج[۶] منتشر شد، پیرامون موضوع عقب ماندن از پایه‌های کلاسی صحبت می‌کند. در این کتاب که بر اساس پژوهش لئونارد آیرس[۷]، مدیر اداره آموزش و آمار آمریکا، منتشر شده بود، از «خود کودکان» کند ذهن به عنوان عقب‌ماندگی ذهنی هیچ سخنی به میان نیامده است. آیرس بر اساس پژوهش خود نتیجه‌گیری کلی می‌کند که ۳۳ درصد از تمام دانش‌آموزان مدارس دولتی «عقب‌ماندگی» دارند و در این رابطه بر «کندی[۸]» آنها تاکید می‌شود. در واقع، دانش آموزانی که نمی‌توانستند از یک کلاس به کلاس بالاتر بروند «آهسته گام» یا «عقب‌مانده» خوانده می‌شدند (وهمایر و همکاران، زیرچاپ)

به‌واسطه تغییراصطلاح شناسی از «عقب‌ماندگی ذهنی»، که نوعی «شرایط درونی- کندی ذهن» محسوب می‌شد، در اصطلاح شناسی جدید یعنی «کم‌توانی ذهنی[۹]»، بر «وضعیت کارکردی[۱۰]» و نه شرایط درونی صرف تاکید بیشتری می‌شود. در این دیدگاه، وضعیت کارکردی یا کارکرد انسانی[۱۱] به تمامی‌فعالیتهای زندگی انسانی گفته می‌شود. از نظر تئوریک، کارکرد انسانی دارای دو مولفه اصلی و پنج بعد است: الف) تواناییهای هوشی، رفتار سازشی، سلامت، مشارکت، و بافت و نقش مهمی‌که حمایتها در این زمینه دارند. بر همین اساس است که می‌توان بیان کرد محدودیتها در کارکردانسانی الزاما پیامدهای خطی یا علی آسیب شناختی نیستند، بلکه باید آنها را در الگوی فرایندهای تعاملی چندگانه درک و بررسی کرد که هرکدام می‌تواند بر بعدی از سایر کارکردها به طور مستقیم یا غیر مستقیم اثر بگذارد (نگاه کنید به وهمایر و همکاران، زیرچاپ).

در ایران نیز تا حد قابل ملاحظه‌ای از اصطلاح- شناسیهای آمریکایی پیروی شده است که شاید یکی از دلایل اصلی آن ورود این حوزه از علم و دانش به واسطه ترجمه متون مرتبط باشد. در طول چند دهه، برخی از اصطلاحهایی که در ایران برای مفهوم «عقب‌ماندگی ذهنی» به کار رفته است عبارتند از کانا، کودن، نقص ذهنی، معلول ذهنی، عقب‌مانده ذهنی و کم توان ذهنی. نگارنده مقاله حاضر، بر این عقیده است که با توجه به نگاه منفی اجتماع به اصطلاحهای یاد شده قدیمی، می‌توان به طور هماهنگ با جامعه علمی بین‌الملل، از اصطلاح «کم‌توانی ذهنی» که اخیر به جای «عقب‌ماندگی ذهنی» استفاده می شود و تمام صفتهای توصیفی را که پیش از این با «عقب‌ماندگی ذهنی» ترکیب می‌شد، با اصطلاح کم‌توانی ذهنی ترکیب کرد.

در ادامه، ترجمه مقاله *تغییر نام عقب ماندگی ذهنی به کم‌توانی ذهنی* که توسط شالوک و همکاران (۲۰۰۷) در خصوص تشریح دلایل به کارگیری اصطلاح کم‌توانی‌ذهنی تألیف شده است، اضافه می‌شود. شایان ذکر است که *disability* در اصطلاح *intellectual disability* به معنای کم‌توانی و در سایر موارد "ناتوانی" ترجمه شده است.

تغییر نام عقب ماندگی ذهنی به کم‌توانی ذهنی

رابرت ال، شالوک، روت ای. لوکاسون، وکاری، ای. شوگرن، ویت شارون بورتویک- دافی، وال

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

برادلی، ویل اچ، ایی، بانتینکس، دیوید ال. کوتلر، الیس (پت)ام. کریگ، شارون، سی، گومز، ایولاشاپل، ایلاریو، مارتا ایی، اسنل، اسکات اسپرت، مارک جی، تاسه، جیمز، آر، تامسون میگون، ای، وردوگو، مایکل ال، وهمایر، و مارک اچ، یگر*

مقدمه و مرور

در حوزه کم‌توانی ذهنی/ *عقب‌ماندگی ذهنی*[۱۲] بحثهای قابل ملاحظه و فشرده‌ای در خصوص سازهٔ[۱۳] ناتوانی و چگونگی قرارگرفتن کم‌توانی ذهنی در درون سازه ناتوانی و استفاده از اصطلاح کم‌توانی ذهنی وجود دارد(گلیدن[۱۴]، ۲۰۰۶؛ گرین‌اسپن، ۲۰۰۶؛ مک‌میلان، سیپرستین، ولفرت[۱۵]، ۲۰۰۶؛ شالوک و لوکاسون، ۲۰۰۴؛ سویتسکی و گرین اسپن[۱۶]، ۲۰۰۶b). این بحثها در چارچوب دیدگاههای رقیب جهانی از بنیانهای فلسفی و معرفت‌شناختی[۱۷] پیرامون مفاهیم عقب‌ماندگی ذهنی/ کم‌توانی‌ذهنی صورت گرفته است (سویتسکی وگرین اسپن، ۲۰۰۶a).

اصطلاح کم‌توانی ذهنی به طور روزافزون به جای *عقب‌ماندگی ذهنی* مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تغییر اصطلاح‌شناسی در نام برخی سازمانها (برای مثال، انجمن کم‌توانی‌های ذهنی و رشدی امریکا[۱۸] (AAIDD)، [اید] انجمن بین‌المللی مطالعات علمی کم‌توانیهای ذهنی[۱۹]: کمیته رییس جمهور برای افراد با کم‌توانیهای ذهنی)[۲۰] و در عنوان برخی مجله‌ها و پژوهشهای منتشر شده، نمود یافته است (پارامنتر[۲۱]، ۲۰۰۴؛ شرودر، گرتس، و ولاسکوئز[۲۲]، ۲۰۰۲). اکنون با توجه به افزایش میزان استفاده از اصطلاح کم‌توانی ذهنی چند سؤال پیش می‌آید:

۱) چرا امروزه *اصطلاح* کم‌توانی ذهنی به جای *عقب‌ماندگی* ذهنی ترجیح دارد؟

۲) چرا به کارگیری اصطلاح کم‌توانی ذهنی ممکن است بر تعریف *عقب‌ماندگی ذهنی* تأثیر بگذارد؟

۳) چطور ممکن است استفاده از *اصطلاح* کم‌توانی ذهنی بر افراد با تشخیص داده شده یا معیارهای تشخیصی عقب‌ماندگی‌ذهنی تأثیر بگذرد؟

هدف ما در این مقاله تصریح و روشن ساختن تغییر نام عقب‌ماندگی ذهنی به کم‌توانی ذهنی است. نکته حایز اهمیت در این تغییر توجه به این نکته است که اصطلاح کم‌توانی ذهنی همان جمعیتی را شامل می‌شود که قبلاً عقب‌مانده ذهنی نامیده می‌شدند و همان تعداد، نوع، سطح، گروه و سیر ناتوانی و نیاز آنها را به خدمات و حمایتهای انفرادی در برمی‌گیرد. افزون بر این، هر فردی که واجد ضوابط تشخیصی عقب‌ماندگی ذهنی بوده یا هست، دارای ضوابط تشخیص کم‌توانی ذهنی نیز هست.

همچنین، در این مقاله به بررسی عوامل مرتبط با تغییر نام و استفاده از کم‌توانی ذهنی خواهیم پرداخت. درک دقیق‌تر این بحث بر تمایز شفاف میان *سازهٔ* مورد استفاده برای توصیف این پدیده، *اصطلاح* مورد استفاده برای نامیدن آن و نیز *تعریف* مورد استفاده برای توضیح دقیق آن اصطلاح و تعیین معنا و حدود آن مبتنی است.

در این مقاله مجموعه‌ای از نخستین مقاله‌های طراحی شده به وسیله کمیته اید (AAIDD) در اصطلاح‌شناسی و طبقه‌بندی را ارایه کرده و آنگاه به تبادل نظر خواهیم پرداخت و در پی نوعی درون‌داد از این حوزه پیش از انتشار کتاب راهنمای تعریف طبقه‌بندی و سامانه‌های حمایت در سال ۲۰۰۸/۲۰۰۹ بر خواهیم آمد.

در طول تمام این مقاله تأکید می‌کنیم که درک و شناخت اصطلاح کم‌توانی ذهنی با گفتمان و

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

شفاف‌سازی افزایش خواهد یافت. برای این منظور، اصطلاحهای زیر مورد استفاده قرار خواهند گرفت:

• **سازه:** نوعی ایدهٔ انتزاعی یا کلی است که از اجزا یا عناصر و مبتنی بر مشاهده پدیده‌ها و در متن یک نظریه تشکیل شده است. سازهٔ کم‌توانی ذهنی در درون سازهٔ گسترده‌تر ناتوانی قرار دارد که چارچوب ارزیابی و مداخله آن باساختار گسترده تر ناتوانی همسو و یکپارچه است.

• **نام:** اصطلاحی که برای اشاره به یک ساختار (دراینجا، عقب‌ماندگی ذهنی یا کم‌توانی ذهنی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. نام/اصطلاح باید به عنصری واحد دلالت کند و آن را از سایر عناصر متمایز کرده و ارتباط را تسهیل کند. افزون بر این، نام باید نمایانگر دانش موجود بوده و به اندازه کافی از نظر عملیاتی استحکام داشته باشد و بتوان از آن برای اهداف گوناگون (مانند تعریف، تشخیص و طبقه‌بندی) استفاده کرد.

سازه‌ها: ناتوانی و کم‌توانی ذهنی

سازهٔ ناتوانی

در حال حاضر، سازهٔ ناتوانی بر بیان محدودیتهایی در کارکرد فرد در درون بافت اجتماعی تأکید می‌کند و معرف نوعی «ضعف»[۲۳] در فرد است. کم‌توانی در اصل به وضعیت سلامتی مربوط می‌شود و به آسیب[۲۴] در کارکردهای بدنی، ساختارها، محدودیت در فعالیتها و محدودیتهای مشارکتی در درون عوامل شخصی و محیطی، منجر می‌شود.

سازهٔ کم‌توانی ذهنی

سازهٔ کم‌توانی ذهنی به سازهٔ کلی ناتوانی تعلق دارد. کم‌توانی ذهنی به منظور تأکید بر نوعی نظرگاه بوم‌شناختی مورد استفاده قرار می‌گیرد که بر تعامل فرد- محیط تأکید می‌کند و اذعان می‌دارد که کاربرد سامانه‌ای حمایتهای انفرادی می‌تواند کارکرد انسان را ارتقا ببخشد.

تبیین سازه‌ها

سازهٔ فعلی ناتوانی دارای طول عمری متجاوز از دو دهه است. ظهور این سازه در درجه نخست به علت افزایش درک و شناخت از فرایند ناتوانی و بهبود نسبی آن است. عوامل اصلی در تحول این سازه عبارتند از:

الف) پژوهش پیرامون ساختار اجتماعی بیماریها و تأثیر گسترده‌ای که نگرشها، نقشها و جریانهای اجتماعی بر نحوهٔ تجربه افراد از اختلالهای سلامتی[۲۵] دارد (آرونوویتز[۲۶]، ۱۹۹۸)؛

ب) ابهام بر سر تمایز علل زیستی و اجتماعی ناتوانیها (موسسه پزشکی[۲۷]، ۱۹۹۱)؛ و

ج) اذعان بر چند بعدی بودن کارکردهای انسانی (لوکاسون و همکاران، ۱۹۹۲ ؛ ۲۰۰۲؛ سازمان بهداشت جهانی {WHO} ، ۲۰۰۱).

به واسطه چنین عواملی، مفهوم ناتوانی از نوعی رگه یا ویژگی شخص- محور (که اغلب «ناتوانی»[۲۸] نامیده می‌شود) به نوعی پدیده انسانی با خاستگاه عوامل عضوی و/ یا عوامل اجتماعی، تحول یافته است. این عوامل عضوی و اجتماعی به محدودیتهای کارکردی می‌انجامد که نشانگر نوعی «ناتوانی[۲۹]» یا محدودیت در کارکرد شخصی و اجرای نقشها و تکالیف مورد انتظار از فرد در درون محیط اجتماعی است (دپلوی و گیلسون[۳۰]، ۲۰۰۴؛هان و هگامین[۳۱]، ۲۰۰۱؛ ناگی[۳۲]، ۱۹۹۱؛ اولیور[۳۳]، ۱۹۹۶؛ ریو[۳۴]، ۱۹۹۷).

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

این مفهوم اجتماعی - بوم‌شناختی از ناتوانی در آثار منتشر شدهٔ انجمن عقب‌ماندگی ذهنی امریکا (AAMR)، که اکنون انجمن کم‌توانیهای ذهنی و رشدی [اید] (AAIDD) نامیده می‌شود و همچنین سازمان بهداشت جهانی، به خوبی نشان داده شده است. در کتاب راهنمای این انجمن ۲۰۰۲ (لوکاسون و همکاران، ۲۰۰۲)، ناتوان[کم‌توانی– م.] به عنوان وجود محدودیتهایی در کارکرد فرد در درون بافت اجتماعی تعریف شده است و نشانگر نوعی ضعف اساسی برای فرد است. همچنین، در کتاب راهنمای سازمان بهداشت جهانی (۲۰۰۱) یعنی «طبقه‌بندی بین‌المللی کارکردها»[۳۵]، ناتوانی در وضعیت سلامتی (اختلال یا بیماری) ریشه دارد و به آسیبهایی در کارکردها و ساختارهای بدنی، محدودیت درفعالیتها و محدودیتهای مشارکتی در درون متن عوامل شخصی و محیطی منجر می‌شود.

اهمیت این تغییر تکاملی در سازهٔ ناتوانی آن است که کم‌توانی ذهنی دیگر نوعی ویژگی تام، مطلق و غیرقابل تغییر فرد در نظر گرفته نمی‌شود (دکرای[۳۶]، ۲۰۰۲؛ دولیگر، راش، و فایفر[۳۷]، ۲۰۰۳؛ گرین اسپن، ۱۹۹۹). در مقابل، سازهٔ اجتماعی- بوم‌شناختی ناتوانی، و کم‌توانی ذهنی ،

الف) نشان‌دهندهٔ تعامل میان فرد و محیط است؛

ب) بر نقش حمایتهای انفرادی در ارتقاء سطح کارکردهای فردی تأکید می‌کند ،

ج) به درک بهتر «ماهیت ناتوانی» که اصول آن دربر دارندهٔ ارزش خود[۳۸]، بهزیستی درونی، احساس افتخار، علت مشترک، بدیلهای خط‌مشیها، و مشارکت در اقدامات سیاسی است، کمک می‌کند (پاورز، دینرستین و هولمز[۳۹]، پوتنام[۴۰]، ۲۰۰۵؛ شالوک، ۲۰۰۴؛ وهماس[۴۱]، ۲۰۰۴).

نام/*اصطلاح*: کم‌توانی ذهنی

اصطلاح کم‌توانی ذهنی به طور روز افزون به جای عقب‌ماندگی ذهنی مورد استفاده، قرار می‌گیرد. اصطلاح‌شناسی آنچه که امروزه کم‌توانی ذهنی نامیده می‌شود در طول تاریخ همواره تغییر کرده است. در طول ۲۰۰ سال اخیر، اصطلاحاتی از این قبیل مورد استفاده قرار گرفته‌اند: بلاهت[۴۲]، کودنی[۴۳]، نقص ذهنی[۴۴]، ناتوانی روانی[۴۵]، معلولیت ذهنی[۴۶] و زیر هنجاری ذهنی[۴۷] (گودی[۴۸]، ۲۰۰۵؛ مرسر[۴۹]، ۱۹۹۲؛ شرودر و همکاران، ۲۰۰۲؛ استینتون[۵۰]، ۲۰۰۱؛ ترنت[۵۱]، ۱۹۹۴؛ رایت و دیگبای[۵۲]، ۱۹۹۶).

لوکاسون و ریو[۵۳]، (۲۰۰۱) معتقدند که در انتخاب یک اصطلاح پنج عامل مهم هستند: نخست، اصطلاح باید خاص باشد، و به عنصر واحدی اشاره داشته باشد و بتواند آن را از سایر عناصر متمایز کند و ارتباط را تسهیل کند. دوم، باید توسط مراکز و افراد مرتبط (مانند خانواده، مدارس، وکیلها، پزشکان، سازمانهای رسمی، پژوهشگران) به طور مستمر مورد استفاده قرار بگیرد. سوم، اصطلاح باید به اندازه کافی نمایانگر دانش موجود بوده و بتواند دانش جدید را مطابق با پیشرفتهای علمی‌روز درونی کند. چهارم، باید از استحکام کافی بر خوردار باشد تا بتواند برای اهداف گوناگون، از جمله تعریف تشخیص، طبقه‌بندی و برنامه‌ریزی برای حمایت، عملیاتی شود. پنجم، باید بتواند منعکس کنندهٔ مؤلفهٔ اصلی نام‌گذاری گروهی از مردم باشد که به منظور تبادل ارزشهای با اهمیت، به خصوص در گروه‌ها، استفاده شود. این جنبه از فرایند نام‌گذاری (یعنی تبادل ارزشها) بحثهای زیادی به دنبال داشته است. برخی از صاحب‌نظران متعقدند که در واقع، *اصطلاح عقب‌ماندگی ذهنی*، شأن و احترام این افراد را نشان نمی‌دهد و موجب

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

تحقیر و ناارزنده‌سازی آنها می‌شود (فینلی ولیونز[۵۴]، ۲۰۰۵، هیدن و نلیس[۵۵]،۲۰۰۲؛ ریپلی[۵۶]، ۲۰۰۴؛ اسنل و وورهیس[۵۷]، ۲۰۰۶).

نوعی اتفاق نظرکلی وجود دارد که نه تنها *اصطلاح* کم‌توانی ذهنی واجد این معیارها است، بلکه بنا به دلایلی مورد ترجیح بیشتری است. مهمتر از همه آن است که *اصطلاح* کم‌توانی ذهنی:

الف) نشانگر سازهٔ تغییر یافتهٔ ناتوانی است که توسط انجمن کم‌توانیهای ذهنی و رشدی [اید] (AAIDD) و سازمان بهداشت جهانی توصیف شده است.

ب) با اقدامات حرفه‌ای موجود که بر رفتارهای کارکردی و عوامل زمینه‌ای تأکید می‌کنند، بیشتر مطابقت دارد،

ج) با توجه به زیر بنای اجتماعی- بوم‌شناختی آن، به نوعی مبنای منطقی برای ارایه خدمات انفرادی فراهم می‌کند.

د) نسبت به افراد با کم‌توانی ذهنی ،حالت ملایم‌تر و دوستانه‌تری دارد و سرانجام،

ه) با اصطلاح‌شناسی بین‌المللی همخوان‌تر است.

تعریف

تعریف توضیح دقیق اصطلاح و تعیین معنا و حدود آن است. تعریف مقتدر کم‌توانی ذهنی/*عقب‌ماندگی ذهنی* همان تعریف انجمن کم‌توانیهای ذهنی و رشدی [اید] است که قبلاً AAMR نامیده می‌شد.

تعریف سال ۲۰۰۲ که در کتاب راهنمای AAMR (لوکاسون و همکاران، ۲۰۰۲، ص.۱) آمده است، همچنان برای امروز، و احتمالاً در آینده، به قوت خود باقی می‌ماند. این تعریف با کمی ویرایش که به واسطهٔ آن *اصطلاح* کم‌توانی ذهنی با *عقب‌ماندگی ذهنی* عوض شده ذکر می‌شود.

کم‌توانی ذهنی عبارت است از محدودیتهای معنادار در کارکرد هوشی و رفتار سازشی به ترتیبی که در مهارتهای مفهومی، اجتماعی و عملی رفتار سازشی بروز می‌کند. این کم توانی پیش از ۱۸ سالگی به وجود می‌آید.

در پس هر تعریفی، پیش فرضهای کلی وجود دارند. این پیش فرضهای کلی روشن‌گر زمینه‌ای هستند که در آن تعریف به وجود آمده و نشان می‌دهد که آن تعریف چگونه باید مورد استفاده قرار بگیرد. بنابراین، تعریف کم‌توانی ذهنی را نباید بدون این پیش فرضها در نظر گرفت. پنج پیش‌فرض در به‌کارگیری تعریف کم‌توانی ذهنی ضروری و مهم هستند:

۱. محدودیتهای موجود در کارکرد فعلی باید در درون بافت محیطهای اجتماعی و متناسب با همسالان و فرهنگ فرد درنظر گرفته شود.

۲. ارزیابی معتبر به تنوع زبانی و فرهنگی و همین طور تفاوت درعوامل ارتباطی، حسی، حرکتی و رفتاری عنایت کافی دارد.

۳. در درون هر فرد، محدودیتها در کنار توانمندیها، وجود دارند.

۴. یکی از اهداف مهم توصیف محدودیتها تدوین نیمرخ حمایتهای مورد نیاز است.

۵. با حمایتهای مشخص شده مناسب در طول زمان، کارکرد زندگی فرد دارای کم‌توانی ذهنی به طور کلی بهبود خواهد یافت (لوکاسون و همکاران، ۲۰۰۲، ص.۱).

نحوهٔ تعریف هر اصطلاحی می‌تواند پیامدهای مهمی‌به دنبال داشته باشد. همان‌گونه که گراس وهان (۲۰۰۴)؛ لوکاسون و ریو (۲۰۰۱)، و استو، ترنبال و

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

سابلت[58] (۲۰۰۶) بحث کرده اند، یک تعریف می‌تواند فردی را:

- واجد شرایط خدمات بکند یا نکند؛
- به او موضوعیت چیزی را بدهد یا ندهد (برای مثال تعهد غیر اختیاری)،
- از چیزی معاف بکند یا نکند (مانند مجازات مرگ)،
- مشمول چیزی بکند یا نکند (مانند حمایت در مقابل تبعیض و فرصتهای برابر)،
- و یا او را مستحق چیزی بکند یا نکند (مانند منافع تأمین اجتماعی).

رویکردهای تاریخی

از نظر تاریخی چهار رویکرد کلی (یعنی اجتماعی، بالینی، هوش و معیار دوگانه[59]) برای هدف تعریف و طبقه‌بندی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. آثار این رویکردها با توجه به اینکه چه کسی به عنوان فرد با کم‌توانی ذهنی تشخیص داده می‌شود (یا باید داده شود) در بحثهای فعلی دیده می‌شود (برای مثال نگاه کنید به سویتسکی و گرین اسپن، ۲۰۰۶a).

رویکرد اجتماعی

از نظر تاریخی، برخی افراد به این دلیل عقب‌مانده ذهنی تعریف یا شناسایی می‌شدند زیرا نمی‌توانستند با محیط خود سازگار شوند. از آنجا که تأکید بر هوش و نقش «افراد با هوش» در جامعه از ابتدا وجود نداشت، در رویکردهای قدیمی‌برای تعریف، بر رفتار اجتماعی و «الگوی رفتار طبیعی» تأکید شده است (دال[60]، ۱۹۴۱؛ گودی[61] ،۲۰۰۶؛ گرین اسپن، ۲۰۰۶).

رویکرد بالینی

با خیزشی که در الگوی پزشکی به وجود آمد تأکید تعریفها به سمت پیچدگی و نشانگان بالینی معطوف شد. این رویکرد، معیار اجتماعی را نفی نکرد اما به تدریج به سمت الگوی پزشکی رفت که در آن به نقش نسبی عوامل عضوی، ارهاش و آسیب‌شناسی که به سمت جداسازی گرایش داشت، تغییر موضع داد(دولیگر[62] و همکاران، ۲۰۰۳).

رویکرد هوشی

با ظهور مفهوم هوش به مثابهٔ سازه‌ای ماندگار و خیزش جنبش آزمونهای روانی، رویکرد مربوط به سمت کارکرد هوش، به عنوان مقوله‌ای که توسط آزمون هوش اندازه‌گیری می‌شود و به شکل هوش‌بهر نشان داده می‌شود، تغییر یافت. این تأکید منجر به ظهور هنجارهای مبتنی بر آمار برای تعریف و طبقه‌بندی افراد و گروهها شد(دولیگر، ۲۰۰۳).

رویکرد ملاک-دوگانه

نخستین تلاش رسمی برای استفاده سامانه‌ای کارکرد هوش و رفتار سازشی در تعریف عقب ماندگی ذهنی در سال ۱۹۵۹ توسط انجمن عقب‌ماندگی ذهنی امریکا(AAMR) (هبر[63]،۱۹۵۹) مشاهده شد که در آن عقب‌ماندگی ذهنی به عنوان کارکرد هوش عمومی زیر هنجار تعریف شده بود که در دوران رشد شروع می‌شود و با آسیبهایی در رسش، یادگیری، و سازگاری اجتماعی همراه است. در تعریف ۱۹۶۱، این انجمن (هبر، ۱۹۶۱)، مفاهیم رسش، یادگیری و سازگاری اجتماعی در مفهومی وسیع‌تر و واحد با عنوان رفتار سازشی جمع شدند که از آن پس در تمام نسخه‌های این انجمن تکرار شده است.

تداوم تعریف

با وجود تغییراتی که در بیش از ۵۰ سال اخیر در این نام و اصطلاح به وجود آمده است با این حال تحلیل و بررسی تعریفهای به عمل آمده حکایت از آن

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

دارد که سه مؤلفهٔ اصلی در کم‌توانی ذهنی/ عقب‌ماندگی ذهنی، یعنی محدودیت در کارکرد هوشی، محدودیت رفتاری در سازش با تقاضاهای محیطی و شروع در دوران کودکی، تغییر اساسی نکرده‌اند. خلاصه‌ای از این تحلیل در پیوست الف (تعریف) و پیوست ب (سن شروع) نشان داده شده است.

همچنین، پیوستگی در مفهوم و تعریفها (که در این دو پیوست نیامده است) وجود داشته است. برای مثال، شیرنبرگر[٦٤] (۱۹۸۳) گزارش می‌کند که مؤلفه‌های عمدهٔ (یعنی نقص در هوش، مشکلات مربوط به مقابله با تقاضاهای روزمره زندگی و شروع در دوران کودکی) در میان صاحب‌نظران ایالات متحده تا اوایل ۱۹۰۰ متداول بوده است.

از سوی دیگر، شورای پژوهش ملی[٦٥] (۲۰۰۲، صص ۵-۱) گزارش می‌کند که نخستین تعریف این انجمن (AAMR/AAIDD) از پدیدهٔ مذکور مربوط به سال ۱۹۱۰ می‌شود. این تعریف، چنین افرادی را کندذهن می‌داند که رشد هوش آنها در دوران کودکی متوقف شده است و یا نمی‌توانند از عهدهٔ تقاضاهای روزمره زندگی برآیند و با دوستانشان ارتباط برقرار کنند. این تعریف را می‌توان با تعریف قانون آموزش افراد با ناتوانیها در سال ۲۰۰۴ مقایسه کرد که عقب‌ماندگی ذهنی را کارکرد هوش زیر هنجار به‌طور معنادار می‌داند که به طور همزمان با نقصهایی در رفتارسازشی همراه است و در دوران رشد ظاهر می‌شود و بر عملکرد درسی کودک تأثیر شدیدی می‌گذارد.

حدود سازه

پیوست ج نشان می‌دهد که چگونه تعیین حدود این سازه ازکتاب راهنمای این انجمن درسال ۱۹۹۵ به بعد عملیاتی شده است. دو نکته اصلی در این عملیات‌سازی وجود دارد:

نخست، ملاک برش[٦٦]، مبتنی بر انحراف استاندارد از میانگین جمعیت، که در درجه اول به مؤلفه هوش بهر مربوط بوده است و از کتاب راهنمای ایـن انجمن (۲۰۰۲) بـه بعد ملاک برش
برای مؤلفهٔ رفتار سازشی نیز تعیین شد.

دوم، انحراف استاندارد برای تعیین حدود کم‌توانی ذهنی از ابتدا هم مورد استفاده قرار گرفته است.

سه، پیوست پایانی این مقاله به خوبی نشان می‌دهد که چگونه در طول زمان، تعریف و عملیاتی سازی تداوم داشته‌اند. تغییرات اندکی که رخ داده‌اند نشانگر سه پدیده هستنند:

الف) پیشرفت در شناخت کارکرد هوش و رفتار سازشی.

ب) پیشرفت در ابعاد نظری و راهبردهایی که استفاده از شیوه‌های آماری را برای کنترل خطای اندازه‌گیری امکان‌پذیر می‌سازد (خطای استاندارد اندازه‌گیری)، اثر درمان و تغییرات هنجاری در طول زمان، و

ج) نقش اساسی قضاوت بالینی در بعد درمانی، و تفسیر ابزارهای روان سنجی (شالوک ولوکاسون، ۲۰۰۵؛ شالوک و همکاران، ۲۰۰۷).

این تداوم تاریخی از روند موجود و نتیجه‌گیری در مورد سازمانهایی که صرف‌نظر از اصطلاح‌شناسی همان جمعیت و گروه را توصیف می‌کردند، حمایت می‌کند.

این نتیجه‌گیری مشابه نتیجه‌گیری کمیتهٔ رییس جمهور برای افراد با کم‌توانیهای ذهنی [٦٧] (۲۰۰۴) است که بیان می‌کند:

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

کمیتهٔ رییس جمهور برای افراد با کم‌توانیهای ذهنی معتقد است که دو اصطلاح عقب‌ماندگی ذهنی و کم‌توانی ذهنی مترادف هم هستند، یک تعداد، نوع، سطح، گروه، دوره کم‌توانی، نیاز به خدمات و حمایتهای ویژه، را تحت پوشش قرار می‌دهند. بنابراین، تعریف انجمن عقب‌ماندگی ذهنی امریکا از «عقب‌ماندگی ذهنی» بر تعریف « کم‌توانی ذهنی » مصداق دارد (ص ۳۰۰).

این نتیجه‌گیری به دلیل نقشی که *عقب‌ماندگی ذهنی* در سیاست‌گذاریهای عمومی‌دارد، بسیار حایز اهمیت است، برای مثال، در ایالات متحده، تشخیص عقب‌ماندگی ذهنی عموماً برای استفاده از برنامه‌های مربوطهٔ ایالتی و فدرال، مانند قانون آموزش افراد با ناتوانیها (۲۰۰۴)، و بیمه تأمین اجتماعیِ ناتوانیها[۶۸] انجام می‌پذیرد. افزون بر این، اصطلاح عقب‌ماندگی ذهنی برای شرایط شهروندی و قانونی، عدالت مدنی و کیفری، مراقبت و آموزش دوران کودکی، آموزش و اشتغال، حمایتهای مربوط به درآمد، مراقبت سلامتی، مسکن و سکونت، به کار می‌رود (شرودر و همکاران، ۲۰۰۲).

نتیجه‌گیری

درحال حاضر، کم‌توانی ذهنی به جای «عقب‌ماندگی ذهنی» ترجیح داده می‌شود ولی تعریف و فرضهای کلی پیشین (که در گذشته AAMR نامیده می‌شد) به قوت خود باقی می‌ماند. اصطلاح کم‌توانی ذهنی همان جمعیتی را تحت پوشش قرار می‌دهد که اصطلاح عقب‌ماندگی ذهنی قبلاً از نظر تعداد، نوع، گروه، دورهٔ ناتوانی، و نیاز به خدمات و حمایتهای انفرادی، پوشش می‌داد.

افزون براین، هر فردی که در گذشته واجد شرایط *عقب‌ماندگی ذهنی* تشخیص داده شده، با کم‌توانی ذهنی نیز همچنان واجد شرایط است.

این واقعیت که سازهٔ کم‌توانی ذهنی در درون حوزهٔ گستردهٔ ناتوانی قرار می‌گیرد به درک بهتر اصطلاح کم‌توانی ذهنی و ترجیح آن بر عقب‌ماندگی ذهنی کمک می‌کند.

اصطلاح کم‌توانی ذهنی

الف) نشانگر سازهٔ تغییر یافتهٔ ناتوانی است که توسط سازمان بهداشت جهانی ارایه شده است،

ب) با اقدامات درمانی در حال حاضر که بر رفتارهای کارکردی و عوامل بومی‌و اجتماعی تاکید می‌کند بهتر هماهنگ است،

ج) به خاطر داشتن چارچوب اجتماعی‌ـبوم شناختی، برای ارایه حمایتهای انفرادی زیربنای منطقی فراهم می‌کند،

د) لحن کمتر گزنده‌ای نسبت به افراد با ناتوانیها دارد، و با

ه) اصطلاح‌شناسی بین‌المللی هماهنگی بیشتری دارد.

امید است که این نوع بحثها بتوانند در راستای تعریف سازهٔ کم‌توانی ذهنی، تشخیص معتبرتر آن و درک بهتر ابعادی از کارکردهای انسان که همانا هوش، رفتار سازشی و ضعف در تواناییها است، کمک کند.

افزون براین، این حوزه به بررسی رابطه میان افراد با کم‌توانی ذهنی و سایر گروه‌ها تعریف شده، (از قبیل افراد با ناتوانیهای یادگیری، ناتوانی رشدی و آسیب مغزی ضربه‌ای)؛ ارایه حمایتهای انفرادی برای افزایش کارکرد فرد، تأثیر مصرف کننده و جنبشهای اصلاحی در این حوزه، تأثیر اصطلاح شناسی بر زندگی مردم، تأثیر افزایش درک جنبه‌های زیستی

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

پزشکی، ژنتیکی و رفتاری، خواهد پرداخت (لوکاسون، ۲۰۰۳؛ شالوک ولوکاسون، ۲۰۰۴؛ سویتسکی و گرین اسپن، ۲۰۰۶a).

در حال حاضر، و احتمالاً تا چندی بعد، پیش‌بینی می‌شود که تعریف، فرضهای کلی مربوط به کم‌توانی ذهنی *عقب‌ماندگی ذهنی* که به وسیله انجمن عقب‌ماندگی ذهنی امریکا (AAMR) در۲۰۰۲ مطرح شده است تغییر نکنند. اگرچه، اصطلاح عقب‌ماندگی ذهنی به کم‌توانی ذهنی تغییر می‌کند.

پیوست الف)

تعریفهای ارایه شده توسط انجمن عقب‌ماندگی ذهنی امریکا و انجمن روان پزشکی امریکا

انجمن عقب‌ماندگی ذهنی امریکا

هبر (۱۹۵۹): عقب‌ماندگی ذهنی به کارکرد هوشی عمومی پایین‌تر از حد متوسط گفته می‌شود که در دوران رشد اتفاق می‌افتد و با آسیب در یک یا چند مورد از این موارد همراه است: (۱) رسش، (۲) یادگیری، (۳) سازگاری اجتماعی (ص.۳).

هبر (۱۹۶۱): عقب‌ماندگی ذهنی به کارکرد هوش عمومی‌پایین تر از حد متوسط گفته می‌شود که در دوران رشد اتفاق می‌افتد و با آسیب در رفتاری سازشی همراه است (ص،۳).

گراسمن[۶۹] (۱۹۷۳): عقب‌ماندگی ذهنی به کارکرد هوش عمومی‌پایین تر از حد متوسط گفته می‌شود که به طور همزمان با آسیب در رفتار سازشی همراه است ودر دوران رشد اتفاق می‌افتد (ص.۱).

گراسمن (۱۹۸۳): مشابه ۱۹۷۳ (ص. ۱).

لوکاسون و همکاران (۱۹۹۲): عقب‌ماندگی ذهنی به محدودیتهای اساسی در کارکرد فعلی گفته می‌شود، که ویژگی آن کارکرد هوش عمومی‌پایین‌تر از حد متوسط به شکل معنادار است و به طورهمزمان با محدودیتهایی در دو یا چند حوزه از مهارتهای اصلی سازشی وجود دارد: ارتباط، خود مراقبتی، زندگی در خانه، مهارتهای اجتماعی، استفاده از جامعه، خود رهبری، سلامت و ایمنی، درسهای کارکردی، اوقات فراغت و کار. عقب‌ماندگی ذهنی پیش از ۱۸ سالگی بروز می‌کند (ص.۱).

لوکاسون و همکاران (۲۰۰۲): عقب‌ماندگی ذهنی نوعی ناتوانی است که به واسطهٔ محدودیتهای معناداری در کارکرد هوش و رفتار سازشی که در مهارتهای مفهومی، اجتماعی و عملی مشخص می‌شود، تعریف می‌شود. این ناتوانی قبل از ۱۸ سالگی به وجود می‌آید (ص.۱).

انجمن روان پزشکی امریکا (کتاب راهنمای تشخیصی و آماری)

DSM-II (۱۹۶۸): عقب‌ماندگی ذهنی به کارکرد هوش عمومی زیرهنجار گفته می‌شود که در دوران رشد اتفاق می‌افتد و با آسیبهایی در یادگیری و سازگاری اجتماعی یا رسش، یا هر دو همراه است (این اختلال، زیرعنوان «نشانگان مغزی مزمن همراه با نقص ذهنی» و «نقص ذهنی»در DSM-I طبقه‌بندی می‌شدند) (ص.۱۴).

DSM-III (۱۹۸۰): ویژگیهای اصلی عقب‌ماندگی ذهنی عبارتند از:

۱. کارکرد هوش عمومی پایین‌تر ازمتوسط به شکل معنادار،

۲. که به آسیبها یا نقصهایی در رفتار سازشی منجر می‌شود و یا با آنها همراه است،

۳. وشروع آن قبل از ۱۸ سالگی است(ص۳۶).

DSM-III-R (۱۹۸۷): ویژگیهای اختلال عبارتند از:

۱) کارکرد هوش عمومی‌پایین‌تر از حد متوسط به

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

شکل معنادار که با ۲) نقصها و آسیبهایی در کارکرد رفتار سازشی همراه است، و ۳) شروع آن قبل ۱۸ سالگی است (ص.۲۸).

DSM-IV (۱۹۹۴):ویژگیهای اصلی‌عقب‌ماندگی ذهنی عبارت است از کارکرد هوش عمومی پایین‌تر از حد متوسط به شکل معنادار:(ملاک الف) که با محدودیتهای معنادار در کارکرد سازشی حداقل با دو حوزه از مهارتهای زیر همراه است: خود مراقبتی، زندگی در خانه، مهارتهای اجتماعی/ بین فردی، استفاده از منابع جامعه، خود رهبری، مهارتهای درسی کارکردی، کار، اوقات فراغت، سلامت، و ایمنی.

(ملاک ب). شروع آن باید قبل از۱۸ سالگی باشد. (ملاک‌ج). عقب‌ماندگی‌ذهنی انواع سبب شناسیهای متفاوتی دارد و ممکن است به عنوان مسیر مشترکی برای مشاهده فرایندهای آسیب‌دیده گوناگون باشد که بر کارکرد دستگاه عصبی مرکزی اثر می‌گذارد (ص.۳۹). DSM_TR (۲۰۰۰): مشابه تعریف ۱۹۹۴(ص.۴۱).

پیوست ب) سن شروع ملاک

تردگلد[۷۰] (۱۹۰۸): وضعیتی از ذهن معیوب که از سالهای اولیه و به خاطر رشد نا کافی مغز ایجاد می‌شود (ص.۲).

تردگلد (۱۹۳۷): وضعیتی از رشد ذهنی ناکافی (ص.۴).

دال[۷۱] (۱۹۴۱): وضعیتی از ناتوانی اجتماعی، که در دوران رسش و یا احتمالاً در رسیدن به رسش و از توقف رشدی با خاستگاه سرشتی ناشی می‌شود (ص.۲۱۵).

هبر (۱۹۶۱؛۱۹۵۹) که در دوران رشد ایجاد می‌شود (یعنی از تولد تا تقریباً ۱۶ سالگی) (ص.۳).

گراسمن (۱۹۷۳)... که در دوران رشد ظاهر می‌شود (زیر ۱۸ سالگی) (ص.۱۱).

گراسمن (۱۹۸۳)... که دردوران رشد ظاهر می‌شود (دوره میان بارداری مادر و تا ۱۸ سالگی) (ص.۱).

لوکاسون و همکاران (۱۹۹۲): عقب‌ماندگی ذهنی پیش از ۱۸ سالگی ظاهر می‌شود (ص.۱).

لوکاسون و همکاران (۲۰۰۲): این ناتوانی قبل از ۱۸ سالگی شروع می‌شود (ص.۱)

پیوست ج) ملاک برش به همراه حدود وضعیت

ملاک برش کارکرد هوشی

هبر(۱۹۵۹): کمتر از یک انحراف استاندارد زیر میانگین جمعیت گروه سنی مربوط به ابزار اندازه‌گیری کارکرد هوش عمومی.

هبر (۱۹۶۸): بیشتر از یک انحراف استاندارد زیر میانگین جمعیت (ص.۳).

گراسمن (۱۹۷۳): دو انحراف استاندارد یا بیشتر از دو انحراف استاندارد زیر میانگین جمعیت (ص.۱۱).

گراسمن (۱۹۸۳): هوش بهر ۷۰ یا کمتر براساس ابزار استاندارد هوش. نمره ۷۰ نوعی راهنما به حساب می‌آید و این عدد ممکن است ۷۵ یا بیشتر نیز باشد (ص.۱۱).

لوکاسون و همکاران (۱۹۹۲): نمره استاندارد هوش‌بهر تقریبی ۷۰ تا ۷۵ یا کمتر که مبتنی بر ارزیابی بر اساس یک یا چند آزمون هوش عمومی انفرادی است (ص.۵).

لوکاسون و همکاران (۲۰۰۲): تقریباً ۲ نمره زیر میانگین، با در نظر گرفتن خطای استاندارد اندازه‌گیری، محدویتها و توانمندهای ابزار اندازه‌گیری خاص که مورد استفاده قرار گرفته است (ص.۵۸).

ملاک برش رفتار سازشی

لوکاسون و همکاران (۲۰۰۲): عملکردی که حداقل

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

دو انحراف استاندارد زیر میانگین است در یکی (الف) یا چند نوع از رفتارهای سازشی همچون: مفهومی، اجتماعی یا عملی، یا

(ب) نمره کلی در یک ابزاراستاندارد اندازه‌گیری مهارتهای مفهومی، اجتماعی و عملی (ص.۷۶).

یادداشتها

*به منبع ستاره دار نگاه کنید.

1) American Association on Mental Retardation
2) everyday intelligence
3) George Twitmyer
4) Cornman
5) Laggards in our schools
6) Russell Sage
7) Leonard Ayres
8) slowness
9) intellectual disability
10) state of functioning
11) human functioning
12) intellectual disability/mental retardation
13) construct
14) Gliden
15) Macmillan, Sipestein, & Leffert
16) Switzky & Greenspan
17) epistemological
18) American Association on Intellectual and Developmental Disabilities-AAIDD
19) International Association For the Scientific Study of Intellectual Disabilities
20) President's Committee For People With Intellectual Disabilities
21) Parmenter
22) Schroeder, Gertz, & Velazguez
23) disadvantage
24) impairment
25) health disorders
26) Aronowitz
27) Institute of Medicine
28) deficit
29) inability
30) Deploy & Gilson
31) Hahn & Hegamin
32) Nagi
33) Oliver
34) Rioux
35) International Classification of Functioning (ICF)
36) Dekraai
37) Devlieger, Rusch, & Pfeiffer
38) Self-worth
39) Powers, Dinerstein, & Holmes
40) Futnam
41) Vehmas
42) idiocy
43) feeblemiadedness
44) mental deficiency
45) mental disabilily
46). mental handicap
47) mental subnormality
48) Goodey
49) Mercer
50) Stainton
51) Trent
52) Wright & Digby
53) Luckasson & Reeve
54) Finlay & Lyons
55) Hayaen & Nelis
56) Rapley
57) Snell & Vorhees
58) Stowe Turnball & Sublet
59) dual-criterion
60) Doll
61) Goodey
62) Devlieger
63) Heber
64) Scheerenberger
65) National Research Council
66) cut –off criterion
67) The President's Committee for People With Intellectual Disabilities
68) Social Security Disability Insurance
69) Grossman
70) Tredgold
71) Doll

منابع

Danforth, S. (2002). New words for new purposes: A challenge for the AAMR. *Mental Retardation, 40*, 51–52.

Greenspan, S. (1996, October 11). Everyday intelligence and a new definition of mental retardation. Fifth Anuual MRDD Conference, Austin, TX.

*Schalock, R. L., Luckasson, R. A., Shogren, K. A., Borthwick-Duffy, W. S., Bradley, V., Buntinx, W. H. E., Coulter, D. L., Craig, E. M., Gomez, S. C., Lachapelle, Y., Reeve, A., Snell, M. E., Spreat, S., Tasse, M. J., Thompson, J. R., Verdugo, M. A., Wehmeyer, M. L., Yeager, M. H. (2007). The renaming of mental retardation: Understanding the change to the term Intellectual Disability .*American Association on*

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

Intellectual and Developmental Disabilities, 45, 116-124.

Smith, J. D., Smallwood, G. (2007). From when came mental retardation? Asking why while saying goodbye. *Intellectual and Developmental Disabilities, 45,* 132-135.

Smith, T. E. C., Polloway, E., Patton, J. R., Dowdy, C. A. (2004). *Teaching students with special needs: In inclusive settings (4th ed.).* Boston: Allyn & Bacon.

Wehmeyer, M. L., Buntix, W. H. E., Lachapelle, Y., Luckasson, R. A., Schalock, R. L., Verdugo, M. A., Borthwick-Duffy, S., Bradley, V., Craig, E. M., Coulter, D. L., Gomez, S. C., Reeve, A., Shogren, K. A., Snell, M. E., Spreat, S., Tasse, M. J., Thompson, J. R., Yeager, M. H. (in press). The intellectual disability construct and its relation to human functioning.

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

1

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

[Downloaded from mail.joec.ir on 2026-10-22]

[DOR: 20.1001.1.16826612.1387.8.2.1.0]